

برائت از اتهام سرقت از صندوق صدقه

رسول احمدزاده*

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران، کارآموز قضاوت

«دادگاه تجدیدنظر رفتار متهم به سرقت از صندوق صدقات را به دلیل گرسنگی و ناچاری، منطبق با جرم سرقت ندانسته و حکم بر برائت وی صادر نموده است.»

واژگان کلیدی: سرقت، اضطرار، صندوق صدقه، جایگزین حبس

متن رأی

«به موجب دادنامه شماره ۷۰۰۱۸۴ مورخ ۹۳/۰۳/۱۹ دادگاه عمومی جزایی شعبه محترم ۱۰۲ پاکدشت آقای الف فرزند ب به دلیل سرقت مبلغ چهار هزار تومان از صندوق صدقه کنار خیابان به استناد مواد ۶۶۱ و ۶۶۶ و ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی به تحمل دو سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و رد مبلغ چهار هزار تومان به کمیته امداد محکوم شده است. محکوم علیه که از تاریخ ۱۳۹۳/۰۱/۲۰ تاکنون یعنی بیش از چهار ماه در زندان مانده است اعتراض کرده و رسیدگی مرحله تجدیدنظر را خواستار شده است. این دادگاه با مطالعه تمام اوراق پرونده، اعتراض معترض را مآلاً وارد تشخیص می‌دهد، زیرا تجدیدنظرخواه اظهار داشته است که به دلیل

* Email: rahmadzadeh@live.com

گرسنگی و از روی ناچاری مجبور شده است مبلغ چهار هزار تومان از صندوق صدقه بردارد و از توجه به محتویات پرونده چنین استنباط می‌گردد که دفاع تجدیدنظرخواه صادقانه ابراز شده است و به نظر این دادگاه برداشتن این مقدار پول توسط یک فرد محتاج و نیازمند و گرسنه از صندوق صدقه که دقیقاً به همین منظور ایجاد شده است سرقت به معنی اخص که از سوی قانون‌گذار ممنوع و مستوجب مجازات دانسته شده است، نمی‌باشد؛ اگرچه بهتر می‌بود تجدیدنظرخواه به جای اینکه شخصاً از صندوق صدقه پول بردارد به کمیته امداد مراجعه می‌کرد تا نیاز وی به طور کامل تأمین می‌شد. ولی به هر حال تا حدی که به تشخیص این دادگاه برمی‌گردد رفتار تجدیدنظرخواه مصداق سرقت نمی‌باشد، علی‌هذا به استناد تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با نقض دادنامه معترض‌عنه رأی براءت آقای الف صادر می‌گردد. این رأی قطعی است.»

شرح موضوع

نیروی انتظامی آقای الف را در حین سرقت از صندوق صدقه دستگیر و به مرجع قضایی تسلیم می‌دارد. وی که دارای سابقه ارتکاب جرایم مشابه بوده و احکام آنها در مورد وی قطعیت یافته و به مرحله اجرا نیز درآمده بود؛ صریحاً در دادسرا و دادگاه به سرقت ۴۰۰۰ تومان پول از صندوق صدقه اقرار می‌کند و پس از طی مراحل رسیدگی و صدور کیفرخواست در دادگاه بدوی به تحمل دو سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی، تحمل ۷۴ ضربه شلاق و رد مال به کمیته امداد امام (ره) به عنوان قبولی مال مسروقه محکوم می‌گردد. پس از تجدیدنظرخواهی از حکم دادگاه تجدیدنظر با وارد دانستن اعتراض وی به دلیل گرسنگی و ناچاری متهم، رفتار را منطبق با جرم سرقت ندانسته و حکم بر براءت صادر می‌کند.

مسائل شکلی

۱- دادگاه تجدیدنظر در ابتدای رأی با ذکر «آقای» قبل از نام متهم و در ادامه رأی با پرهیز از تکرار نام با اشاره به «محکوم علیه»، در مخاطب قرار دادن محکوم علیه به شایستگی عمل کرده است.

۲- دادگاه تجدیدنظر در حکم به برائت محکوم علیه از عنوان مجرمانه، به هیچ ماده قانونی مشخصی استناد نکرده و تنها با ذکر عنوان کلی «برائت» دادنامه بدوی را نقض کرده است. صدر ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (که در زمان انشای حکم دادگاه، لازم‌الاجرا بوده است) مقرر می‌دارد: «رای دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. ...»^۱ اصل سی و هفتم قانون اساسی نیز مقرر داشته است: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» لذا اگر دادگاه نظر بر برائت دارد، شایسته است مستند خود را در متن رأی ذکر نماید.

۳- در متن رأی چنین آمده است: «اگرچه بهتر می‌بود تجدیدنظرخواه به جای اینکه شخصاً از صندوق صدقه پول بردارد به کمیته امداد مراجعه می‌کرد تا نیاز وی به طور کامل تأمین می‌شد.» ذکر چنین توصیه‌هایی در متن رأی هرچند در دلالت و وعظ متهم موثر و مفید است، اما به لحاظ شکلی و رعایت قواعد نگارش رأی، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

۴- گردشکار پرونده و اوضاع و احوال اطراف آن به خوبی و به صورت موجز و مختصر در متن رأی ذکر شده است و بلافاصله به ارزیابی ادله و اسباب موجهه رأی ورود شده است. شایسته است بخش گردشکار ذیل یک عنوان جداگانه در صدر صفحه با عنوان «گردشکار»

۱. این ماده ترجمانی از اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی کشورمان است. البته اهمیت امر به حدی است که قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ نیز در اولین بند ماده ۱۵ به «صدور رأی غیرمستند یا غیرمستدل» اشاره کرده است.

و متن رای به صورت مستقل ذیل عنوان «رای دادگاه» نگارش می‌شد. البته بدیهی است استحسان اقتضای چنین تفکیکی را دارد و بر دادگاه به جهت عدم توجه به این حس زیبایی‌شناسی، نمی‌توان خرده گرفت.^۱

مسائل ماهوی

۱- در متن رای ذکر شده است متهم «یک فرد محتاج و نیازمند و گرسنه» است و به دلیل گرسنگی و از روی ناچاری مرتکب چنین رفتاری شده است. حداقل دو مؤید بر ضعف این استدلال دادگاه دلالت می‌نماید:

اولاً سرقت از صندوق صدقات یک رفتار سارقانه جهت به دست آوردن پول است و معمولاً برای سیر کردن شکم و رفع گرسنگی ارتکاب نمی‌یابد و اغلب سارقین سابقه‌دار مرتکب آن می‌شوند. چه اینکه همین متهم خود نیز دارای سابقه مشابه کیفری بوده است.

ثانیاً گرسنگی بر فرض صحت در واقع امر مانع مسئولیت کیفری نمی‌تواند باشد، از سویی اگر قائل بر آن باشیم که مورد از مصادیق اضطرار است (چنانکه دادگاه محترم تجدیدنظر با وجود عدم دفاع از این فرض و عدم استدلال در متن رای، ادعای گرسنگی و از روی ناچاری بودن متهم را مآلاً وارد تشخیص داده است)، بر اساس ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی رفتار مرتکب باید در راستای حفظ نفس (رفع گرسنگی) باشد؛ حال آنکه سرقت چهار هزار تومان از صندوق به طور مستقیم قابل استفاده برای سد جوع نیست و در چنین مثالی سرقت غذا تنها می‌تواند از مواردی باشد که برای دفع گرسنگی خطرآفرین برای نفس (که از مصادیق اضطرار به شمار می‌رود) ضرورت دارد. به عبارت دیگر اگر گرسنگی به حدی متهم را تحت فشار قرار داده باشد که از موارد اضطرار بوده و برای نجات جان مجبور به ارتکاب جرم بوده باشد، باید بلادرنگ و بی‌مقدمه سراغ یک ماده غذایی برود، چرا که اتلاف وقت در این

۱. البته با امعان نظر به ذکر عبارت «گردشکار و متن کامل رای» در بند ت ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

۱۳۹۲/۱۲/۴ که بعد از صدور این حکم لازم‌الاجرا شده است، تفکیک این دو بخش تجویز شده است.

موارد مساوی با اتلاف جان است. لذا بر فرض صحت گرسنگی و وجود خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع برای جان متهم (البته در متن رای دادگاه تجدیدنظر تعلیل مناسبی در جهت اضطراری دانستن سرقت به جهت گرسنگی متهم انجام نشده است)، سرقت پول مانع مسئولیت به شمار نخواهد رفت.

۲- نکته‌ای که دادگاه تجدیدنظر به صورت ضمنی بدان اشاره کرده است، جواز تحصیل حق به صورت غیرقانونی است؛ به عبارت دیگر حتی با مفروض گرفتن حالتی که متهم گرسنه و نیازمند سد جوع باشد (که در رای پیش گفته بدان اشاره شده است)، تحصیل حق جواز ارتکاب جرم نخواهد بود. برای روشن تر شدن قضیه مثالی ذکر می‌کنیم: فرض کنید فردی به قتل می‌رسد و اولیای دم وی که حق مجازات جانی را دارند، به صورت خودسر اقدام به قصاص می‌کنند. حتی در این مورد نیز که یکی از بالاترین حق‌های بشری (حق حیات) سلب شده است، قانونگذار چنین اجازه‌ای نمی‌دهد و در این صورت مرتکب را تعزیر خواهد کرد. لذا آشکار است که استدلال دادگاه محترم در مستحق دانستن متهم نسبت به پول موجود در صندوق صدقه و به تبع آن رفع حکم سرقت از رفتار وی مخدوش است.^۲ همچنین، دادگاه در استدلال خود ذکر می‌کند که صندوق صدقه «دقیقاً به همین منظور^۳ ایجاد شده است»، اما به این نکته توجه ندارد که شرایط قانونی دیگری نیز وجود دارد تا

۱. ماده ۴۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱: «اگر صاحب حق قصاص، برخلاف مقررات اقدام به قصاص کند به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.»

۲. تجویز چنین رویکردی می‌تواند نظم جامعه و روندهای قانونی را با مخاطرات جدی روبرو سازد. اگر هر فردی خود را نسبت به موضوعی مستحق دانسته و راساً نسبت به اخذ حقی که خودش را مستحق آن می‌داند، اقدام کند؛ روندهای قانونی احراز استحقاق نسبت به موضوعات حقوق تعطیل خواهند شد. در فرض یاد شده اگر هر فردی خود را مستحق صدقه دانسته و اقدام به سرقت از صندوق صدقه نماید، فرآیند شناسایی افراد مستمند توسط کمیته امداد امام خمینی (ره) (که افراد جامعه با اعتماد بر آن نسبت به واریز پول در صندوق صدقه اقدام کرده‌اند) به صورت کلی از موضوعیت خواهد افتاد.

۳. کمک به افراد نیازمند

فرآیند کمک‌رسانی به افراد مستمند و فقیر از سوی کمیته امداد امام خمینی (ره) صورت گیرد.

۳- ذکر عبارت «به دلیل گرسنگی» در متن رأی، تنها حکایت از انگیزه متهم دارد و یارای زوال عنصر معنوی و قصد متهم بر سرقت نیست. معمولاً در مقام تحلیل عنصر معنوی جرایم، قصد و انگیزه به صورت مجزا از هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنا به اتفاق حقوق‌دانان اصولاً انگیزه تأثیری در تحقق جرم ندارد و وجود قصد و سوءنیت به عنوان عنصر معنوی جرم، بدون تأثیر انگیزه در آن، برای تحقق جرم کافی است. لذا مدلل کردن رای به اینکه متهم «به دلیل گرسنگی» اقدام به سرقت کرده است، اثر حقوقی ندارد.

۴- اگر «متناسب سازی مجازات با شرایط جرم و مجرم» را دغدغه دادگاه تجدیدنظر بدانیم، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نهادهای بسیار مترقی از قبیل تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، آزادی مشروط، جایگزین‌های حبس را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد که می‌توانند در صدور حکم تعزیری مورد استفاده قرار گیرند. از این رو عدول از موازین و تبرئه متهمی که جرم وی محرز است، امر غیرمنطقی خواهد بود.^۱

۵- طبق تحلیل‌های صورت گرفته مشخص شد که رأی دادگاه تجدیدنظر مستند به موازین قانونی نیست و تا حدودی تحت تأثیر احساس^۲ صادر شده است. بدیهی است هر

۱. یکی از تالی فاسدهای حکم بر برائت در چنین مواردی، ضرری است که علاوه بر ضررهای فرآیند تعقیب و رسیدگی تا صدور حکم، به بیت‌المال تحمیل می‌شود؛ چرا که بر اساس ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.» در این پرونده نیز متهم به مدت ۴ ماه در بازداشت موقت به سر می‌برده است که در صورت مطالبه، باید خسارت ایام بازداشت به وی مسترد گردد.

۲. حس ترحم و همدردی دادگاه تجدیدنظر با محکوم علیه در موارد زیر تا حدودی آشکار است:

فردی که مرتکب جرمی می‌شود، در ارتکاب جرایم توجیه‌ها و انگیزه‌های مختلفی دارد. اما این موارد تنها می‌توانند در کیفیات مخففه و مشدده برای تعیین کیفر لحاظ شوند نه اینکه اصل جرم را تحت الشعاع خود قرار دهند. به عبارت دیگر، بحث فردی کردن مجازات‌ها امر مجزایی است و نمی‌تواند مجوز صدور رأی غیرمنطبق با موازین قانونی باشد.

۶- این نکته در پس زمینه ذهنی دادگاه تجدیدنظر وجود دارد که تعیین مقدار خاصی از مجازات در بعضی موارد، موجب تعطیل تعزیر مناسب و لازم و در بعضی موارد موجب ظلم بر مجرم می‌گردد^۱ و بر این مبنا با زنجیره استدلالی خاص خود در پی رفع حکم از محکوم علیه است. در خوانش ابتدایی رای، منطق نتیجه‌گرا به وضوح نمایان است؛ بر اساس این منطق در رسیدگی‌های قضایی، قاضی طبق علت‌ها ابتدا نتیجه رسیدگی و حکم دعوا را در نزد خود مشخص می‌کند و سپس در استفاده از مجموعه دلایل حقوقی در موجه جلوه دادن آن نتیجه کوشش می‌کند.^۲ به نظر می‌رسد در این رویکرد «قانون» حاکمیت ندارد بلکه «قاضی» است که حاکم است؛ منتها با استفاده از مجموعه دلایل حقوقی وانمود می‌کند که در حال اطاعت و عمل به قانون است.^۳ ممکن است این نقد وارد شود که قاضی در قبال تصمیمات خویش مسئول است، لذا باید به نتایج ناشی از حکم خویش توجه کند و تصمیمی خلاف مصالح نگیرد. اما در مقام احتجاج باید این سوال را مطرح کرد که چه مصلحتی فراتر

الف) ذکر بازداشت ۴ ماهه محکوم علیه؛

ب) تأکید بر نیازمند بودن محکوم علیه؛

پ) عدم تناسب مجازات دادگاه بدوی با وضعیت جرم و مجرم.

۱. این نکته در مرحله تقنین نیز مورد توجه شورای نگهبان بوده است؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک: مرکز تحقیقات شورای

نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی دوره دوم (کتاب

۱۲)، تهران: انتشارات ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷.

۲ Tamanaha, Brian, **Pragmatism in U.S Legal Theory: It's Application To Normative Jurisprudence**, Sociolegal Studies and The Fact-value Distinction, American Journal of Jurisprudence, 1996, Vol 41, p 316.

۳ Shutkin, William Andrew, **Pragmatism and The Promise of Adjudication**, Vermont Law Review, 1993, Vol 18, p 57.

از اجرای قانون قرار دارد؟ به عبارت دیگر حاکمیت قانون به عنوان پایه و اساس نظام حقوقی فعلی خود عالی‌ترین مصلحت در قلمرو حقوق کیفری است و هیچ مصلحتی تاب معارضه با آن را ندارد. در خصوص مسئول بودن قاضی هم به این نکته باید توجه داشت که حدود مسئولیت قضات در جمهوری اسلامی ایران محدود به چارچوب قانون است، چرا که قضات فعلی مأذون از ولی فقیه هستند و حدود اذن ولی فقیه در قانون منعکس شده است. پس روشن شد که قضات نمی‌توانند قواعد و احکام قانونی غیر عادلانه و یا ناکارآمد را عوض کنند، اما این بدان معنا نخواهد بود که نتوانند با استفاده از قواعد منطقی و فنی که نظام حقوقی در اختیار آنها قرار داده است، تفسیری مطلوب و حکمی هم‌خوان با موازین عادلانه بدهند.

مصلحت‌گرایی و نتیجه‌گرایی قضات دادگاه تجدیدنظر را بر آن داشته است تا با توجه به شرایط خاص و وضعیت اجتماعی متهم و ارزش ناچیز مال مسروقه، حکم به برائت متهم صادر نمایند. اما چنانکه بررسی شد، هیچ مبنای منطقی در جرم ندانستن رفتار صورت گرفته نیافتیم. اینک به این سوال بر می‌گردیم که میزان مشایعت قضات با قانون تا چه اندازه باید باشد؟ در نزد نگارنده این سطور، «مشایعت مطلق با قانون» مختار است. نظام حقوقی ایران بر مبنای قانون است، اگر قاضی فارغ از قوانین مصلحت‌طلب باشد یا خارج از قوانین به جست‌وجوی عدالت بپردازد، انسجام احکام زیر پا گذارده می‌شود و «حکومت قاضی» جانشین «حکومت قانون» می‌شود. به قول آستین: «قانونی که فعلاً وجود دارد، قانون است؛ خواه ما آن را مطلوب بدانیم خواه نه!»^۱ اما اینکه برای تأمین رضایت افکار عمومی و حتی بعضاً احساسات شخصی، از چارچوب قانون فراتر رفته و با توسل به ماکیاولیسم کیفری در صدد خروج از حصارهای قانونی باشیم، چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد.

^۱ Austin, John, *The Province of Jurisprudence Determined*, Cambridge University Press, 1955, p 166.

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد، سیاست‌های کیفری عوام‌گرا که بیشتر در برابر سیاست جنایی سنجیده و عقلانی به کار می‌روند، معمولاً عامه‌پسند، نمایشی و احساسی بوده و فاقد مبنای نظری و عملی هستند. این رویکردها نیازی به شناخت علمی پدیده‌های مجرمانه در خود احساس نمی‌کنند و با استناد به تفسیرهای غیرعلمی از خواست و انتظار عمومی، درصد سرپوش گذاشتن بر ضعف مبنای نظری خود هستند. البته این رویکرد به دو گونه ظهور و بروز می‌یابد؛ اول در آنجا که مجازات و واکنش کیفری برآورنده خواست اجتماعی و افکار عمومی نیست و دومی در جایی که افکار عمومی و رسانه‌ها مجازات و اقدام واکنشی دستگاه عدالت کیفری را شدید دانسته و خواهان تخفیف و احیاناً برائت هستند. رویکرد اول غالب بوده و معمولاً افکار عمومی خواهان امنیت و سخت‌گیری هستند؛ اما امکان دارد افکار عمومی تحت تاثیر عوامل مختلفی که به طور جداگانه قابل بررسی است، تقاضای سهل‌گیری کنند.

امروزه با توجه به گسترش تکنولوژی و سیستم‌های پرداخت برخط همچون عابربانک، همراه بانک و ... ایجاد صندوق صدقات در معابر و محلات برای جمع‌آوری صدقه از مردم چندان منطقی و حتی اقتصادی نیست. ضمن اینکه در صورت تبدیل این صندوق‌ها به پذیرنده‌های الکترونیکی صدقه، امکان سرقت منتفی خواهد شد. واکنش کیفری همیشه باید به عنوان آخرین راهکار مبارزه با نافرمانی و گریز از قانون باشد، اما در حال حاضر رویه برخلاف این است. اساساً در برخی مواقع با استفاده از واکنش‌های غیرکیفری و حتی عقیم‌سازی امکان نقض قانون، در عمل از اقدام و ورود دستگاه عدالت کیفری بی‌نیاز خواهیم شد. حتی اگر از منظر تحلیل اقتصادی هزینه‌های جرم نیز به پرونده حاضر بنگریم، به وضوح نمایان است

۱. مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد، ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا؛ مطالعه تطبیقی، تهران:

مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صفحات ۱۳۷ تا ۱۵۵.

سرقت ۴۰۰۰ تومان از صندوق صدقه که ارزش ناچیزی دارد، بیش از صدها برابر هزینه بر روی دوش نظام قضایی بار کرده است. لذا در مقام راهکار، موثرترین راهکار همان «پیشگیری از جرم» خواهد بود، چنانکه طبق بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضائیه «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم...» است.

۱. هزینه‌های مستقیم از قبیل دستگیری توسط ضابط قضایی، تشکیل پرونده و تعقیب کیفری، بازداشت موقت و محیط زندان، فرآیند تحقیق و صدور کیفرخواست، رسیدگی در دادگاه و صدور حکم و تجدیدنظر از آن و ...